شیرازه

درموزه تاریخ

نسیم آصف: «مرد قفس» عنوان تازه‌ترین کتاب مجموعه «زمرد» نشر فرخنده است که به تازگی منتشر شده است. زمرد مجموعه‌ای است به قلم فرهود صفرزاده که به سرگذشت موسیقی‌دانان پیانو و تاثیرگذار ایران می‌پردازد و پیش از این سه کتاب این مجموعه با نام‌های «چرخ بی‌این» و «باد خزان» منتشر شده بود که به ترتیب درباره ابوالقاسم عارف قزوینی و غلامحسین درویش بودند. رویکرد نویسنده این مجموعه، این است که در این کتاب‌ها با زبانی ساده و روان به مهم‌ترین ویژگی‌های هنری موسیقی‌دانان ایران بپردازد و او تا جایی که ممکن بوده از منابع دست اول برای روایت سرگذشت موسیقی‌دانان مهم ایران استفاده کرده است. صفرزاده در «بنگفتار» کتاب به جمله‌ای مشهور که غالبا درباره ابوالحسن صبا به کار می‌رود اشاره کرده و البته معتقد است که این جمله تنها به یکی از وجوه صبا اشاره دارد: «صبا، مردی که به تنهایی یک ارکستر کامل بود».

صفرزاده می‌گوید که این جمله تنها به جنبه نوازندگی صبا اشاره دارد و دیگر وجوه کاری او را مغفول باقی می‌گذارد. صفرزاده در بخشی از پیشگفتار درباره وجوه مختلف فعالیت‌های صبا نوشته: «صبا آدمی در میان ما نیست ولی بیش‌تر زوایای مادی و معنوی زندگی‌اش و ابعاد فکری و عملی هنرش برای ما روشن است. همه متفقند صبا دچار یک درد مشترک بودند و هستند و آن، عدم شناخت دقیق صبا و سطحی‌نگری درباره او و کارهای اوست. نگاه‌های غیرالزودی که گرفتار منفعت‌طلبی‌های فردی و جناح‌داری‌های گروهی هستند نمی‌دانند تاقچه و تمچه که سهل است، صبا جانش را در راه موسیقی ایران گذاشت. امیدوارم این کتاب، دید و شناخت بهتری از صبا را برای علاقه‌مندان و متقاضیان فراهم آورد تا با دقت و انصاف بیش‌تری درباره‌اش بکوشند و بنویسند. صبا آمیزه‌ای بود از اقبال خوش در داستن خانواده‌ای فرهنگی و پدری دلسوز، استعداد ذاتی و نبوغ هنری، آموزه‌های سنتی و متجدانه موسیقی، شعر و ادبیات، هنرهای تجسمی، صنایع دستی، تجربیات دوران کنار قاجاریه به پهلوی و البته آمال و آرزوها که وقایع عمر نه چندان بلندش شوریختانه مانع از کمیابی آرمانی او شد. اگرچه صبا بیش از قدر وسعش کوشید». «در قفس» در چند بخش نوشته شده و در آنها هم به روایت سرگذشت صبا پرداخته شده و هم مروری بر برخی یادداشت‌های او شده و همچنین نوشته‌ها و سروده‌های دیگران درباره صبا هم در کتاب آورده شده است. در یکی از یادداشت‌های صبا با عنوان «موسیقی ایرانی» می‌خوانیم: «موسیقی ایرانی موسیقی محلی است، یعنی مخصوص این آب و خاک است و در جای دیگر دنیا این قسم موسیقی معمول نیست. این موسیقی تا سی سال قبل که هنوز تمدن اروپایی در شئون زندگی ما رخنه نکرده بود، برای حوائج و ضرورت ما کافی بود. یعنی قدما و مطلعین و علمای ما نغمه‌ها و گوشه‌های ما را از کلیه ولایات، قصبات و دهها از آواز خوانندگان قدیم گرد آورده و مجموعه‌هایی به نام دستگاه تنظیم کرده و مورد استفاده قرار می‌داده‌اند. قبل از این که تن در ایران معمول شود چون شاخه‌ای با کوش موسیقی را می‌آموختند، به نظر آن‌ها قوق‌العاده نامحدود می‌آمد است. لیک امروز به واسطه بودن در نشئ قطعات با نت، موسیقی ایرانی حقیر و کوچک است».

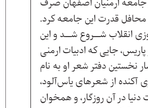

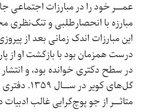

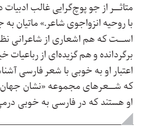

میراث فاکنر و هسه

پیام حیدرقزوینی

پارسا شهری: «نویسنده‌ای که درباره مردم می‌نویسد وقت خطابه‌نویسی ندارد» این جمله آخر نقل‌قولی از فاکنر است که ابتدای مجموعه‌داستان «کاراگاه دهکده» آمده است. این کتاب در قالب چهارمین مجلد مجموعه «میراث فاکنر» با ترجمه درخور احمد اخوت در نشر افق منتشر شده است. این مجموعه، شش داستان در ژانر کارآگاهی دارد که عناوین‌شان از این قرار است: «مهر، «دود»، «تمارک دنیا»، «دستی روی آب‌ها»، «فردا» و «شب غلط نمایید». جدا از داستان‌های احمد اخوت، به‌سبکی دیگر ترجمه‌های مقدمه‌ای بر کتاب نوشته که مثتی است خواندنی با عنوان «در آستانه‌ی کتاب» و جز آن چند یادداشت دیگر هم آمده به‌قلم مترجم: «فیل استون فاکنر» و «سالشمار زندگی کاوین استیونز» و «آثاری که کاوین استیونز در آن‌ها حضور دارد». مقدمه با همان در آستانه‌ی کتاب این‌طور آغاز می‌شود: «هر یاد یادهای دیگر را در من زنده می‌کند. می‌گویم کارآگاه دهکده و یاد به‌قول فرامرز بهراد: داستان کوچک پزشک دهکده می‌افتم. (می‌بینید این یادها همیشه هست. کافی است بگویم پزشک دهکده تا اسم فرامرز بهراد به ذهنم بیاید. همچنین نام مترجم یاد کافکا را در خاطرم زنده می‌کند.» هر شش داستان این مجموعه که به‌خاطر ژانر کارآگاهی با هم نسبت دارند گرچه هر یک از داستان‌ها مستقل‌اند تا حدی که مترجم، داستان «تزفند شوالیه» را که خود زمانی کوتاه است کنار می‌گذارد تا وقت دیگر به‌طور مستقل ترجمه‌اش کند و داستان کوتاه «مو» را جایگزین آن می‌کند؛ و کاوین استیونز کارآگاه که در سیزده اثر فاکنر حضور دارد. اولین بار در این داستان فاکنر معرفی می‌شود. آن‌طور که مترجم کتاب نوشته است فاکنر شخصیت کاوین استیونز را براساس زندگی و شخصیت دوستش فیل استون خلق کرده است. استون، وکیل دعاوی انسانی فرهیخته و جنجالی بود که به زندگی فاکنر تاثیر بسزایی گذاشته است. «ویلیام فاکنر فردی به نسبت کوشه‌گیر بود و چندان رفیق‌باز نبود. اما سه چهار تا رفیق شخصی (دوست دلی) داشت. کسانی که بیشتر با آن‌ها به شکار و جنگل‌گردی می‌رفت...» در این میان یکی از این دوستان، فیل استون بود که فاکنر چند تا از کتاب‌هایش را به او تقدیم کرده است. ارجمله مجموعه‌شعر «الهه‌ی مرمرین»، رمان «اسب‌های خاکدار» و استویس های سه‌گانه شامل سه رمان «شهر، دهکده و خانه‌ارباب». احمد اخوت می‌نویسد: «ویلیام فاکنر به همتای داستانی دوست و مرادش فیل استون چنان تشخص داد که کاوین از سالشمار زندگی برخوردار شد. ببینید براو چه گذشت؟ از اینجا به بعد هنتی می‌آید زیر فاکنر. «سالشمار زندگی کاوین استیونز نوشته کارل سینکلتون». که از تولد این شخصیت در ۱۸۹۰ آغاز می‌شود و تحصلاتش در هاروارد در رشته حقوق قضایی تا ۱۹۴۶ که دیگر هیچ اطلاعی از کاوین استیونز در دست نیست و به تعبیر مترجم «او در جهان داستان گم شده است».

احمد اخوت جزایرها، برای هر داستان نیز مقدمه‌ای کوتاه نوشته است: «مو یک داستان معمایی است که عضو خانواده داستان کاراگاهی محسوب می‌شود و علت حضور داستان مو در مجموعه‌ی کاراگاه دهکده همین است.» کاوین که بار نخست در این داستان موجودیت پیدا می‌کند، در «مو» نقشی فرعی و کوتاه دارد و رای اصلی مردی است دستفروش که مدتی در مریض‌خانه بستری بوده و بعد از مرخصی به کاوین استیونز برمی‌خورد و سرنوشت دیگری برایش رقم می‌خورد. «دود» نیز از داستان‌های کارآگاهی فاکنر است که در سال ۱۹۳۱ برای بار نخست در مجله‌ای چاپ می‌شود و به قول اخوت دو رای دارد: «یک رای جمعی» که از طرف هیئت منصفه سخن می‌گوید و دیگری، کاوین استیونز. داستان بعدی «تمارک دنیا» نام دارد و «معلوم نیست فاکنر از دفیقاکی نوشته است» اما در ماه مه ۱۹۳۷ در نشریه‌ای منتشر شده و نکته این است که مترجم کلمه Monk را «تارک دنیا» ترجمه کرده و در عین حال اسم شخصیت داستان «مانک اول‌تویو» هم هست که فرد دلسواری (و درنهایت سرسپاری) است و این دو معنا در داستان مهم و کلیدی است. «دستی روی آب‌ها» محصول ۱۹۳۹ است و مترجم در مقدمه‌اش می‌نویسد: «با نشانه قرایت این دست «امتال سلیمان نبی» اشاره می‌کند: «دست‌های خود را افراشتم و کسی اعتنا نکرد.» و همین‌طور نیست این داستان با «اشعیا» نبی». بنابراین «دستی روی آب‌ها» حز معنای ظاهری‌اش معنای مجازی نیز دارد. «فردا»، داستانی بعدی کتاب را فاکنر در ۱۹۴۰ نوشته و در همان سال در نشریه‌ای به‌چاپ رسیده است. مترجم می‌نویسد از طرح داستان و ریتم‌های فراوانش حرف نمی‌زنم تا داستان کو نورد، و تنها به این اشاره می‌کند که «فردا» مثل بیشتر عناوین داستان‌های فاکنر به عناوینی به‌اصطلاح برجسبی یک‌به‌یوندی تام با مضمون اثر دارد و در حقیقت معنایی دیگر به آن می‌افزاید. «شب غلط نمایید» اثر آخر مجموعه «شب غلط نمایید» است که مترجم در برگردان این عنوان از مولوی بهره گرفته است «شب غلط نمایید و مُبدل بینی» دید صائب شب ندارد هر کسی». این داستان در ۱۹۴۱ نوشته شده و بار نخست در مجله‌ای مختص به داستان‌های پلیسی منتشر شده است. کاوین استیونز در این داستان شخصیت اصلی است و بازبرازده او داستان را روایت می‌کند.

نخستین جلد از کتاب «میراث هسه»، ترجمه‌ای است از «دمیان» که نشر افق با ترجمه رضا نجفی منتشر کرده است. نجفی در مقدمه‌اش نخست توضیح می‌دهد که چرا برای ترجمه برگزیده آثار هسه از «دمیان» آغاز کرده‌اند. او با اشاره به اهمیت دمیان در میان آثار هسه از پیشینه اثباتی مخاطب فارسی‌زبان با این نویسنده می‌نویسد که به شخصیت‌جهاز می‌نویسد که در میان اینها ترجمه‌های موجود از این داستان تنها دو ترجمه از زبان اصلی آن به زبانی آلمانی صورت گرفته و دست‌بوفتا هیچیک از روی نسخه اصلی نبوده است. با این اوصاف، مترجم بعد از تطبیق ترجمه‌های موجود و لغزش‌هایی که در آن‌ها می‌یابد دست به ترجمه از زبان اصلی می‌زند و بنابراین این کتاب، نخستین ترجمه «دمیان» از زبان آلمانی است. کتاب همچنین شامل نقد و تفسیری مفصل بر دمیان است بقلم مترجمش، «دمیان» مهم‌ترین اثر هرمان هسه، نوشته نامدار آلمانی، برنده نوبل ادبی ۱۹۴۶ است که آن را بعد از جنگ جهانی اول نوشته و به بهترین وجه جهان هسه را بازتاب می‌دهد.

«نشان جهان» عنوان کزیده اشعاری از آژاد ماتیان است که با انتشار مجموعه‌ی «در قفس» در تهران به دنیا آمد و بعدها استاد کرسی ارمنی‌شناسی دانشگاه اصفهان شد. ماتیان پیشگفتاری برای چاپ فارسی کزیده اشعارش نوشته و در بخشی از آن آورده: «دفترتی که هم‌اکنون در دست دارید قرار است تصویری از مرا در ادهان شما منعکس کند و این در حالی است که من خود اغلب در شناختن چهره خود در این آینه دچار مشکل می‌شوم». آن هم در زبان اصلی. صحبت از شکاف میان زبان و واقعیت است، مشکل زبان و شعر، مشکل شعر و واقعیت. مشکل تجربه شعر و به طور کلی مشکل ارتباط، ارتباط با واقعیت. با خود و با دیگری. اما، حقیقت آن است که اگر این مشکل وجود نمی‌داشت نه زبانی خلق می‌شد و نه شعری. که مهم‌ترین رسالت شعر همان زنده داشتن زبان و ترمیم گسل‌هاست. فکر می‌کنم به این مختصر به این سوال‌ها پاسخ گفته باشم که اصلا چرا شعر می‌گویم. چرا به ارمنی شعر می‌گویم و چرا اشعار در زبان ارمنی و فارسی را به یکدیگر ترجمه می‌کنم». ماتیان در جایی دیگر از پیشگفتار مجموعه ارامنه ایران را تنها اقلیت قومی-مذهبی ایرانی دانسته که در طول بیش از چهارصد سال حضور در ایران هنوز به زبان مادری صحبت می‌کنند و این زبان را در مدارس خود و در دانشگاه‌ها تدریس می‌کنند.

روبرت صفرایان، ترجمه «نشان جهان» را دامنه کاری دانسته که با ساختن قلعه مستندی به نام «درباره دو کوچ»، فیلمی درباره حافظه ماتیان که اینک در کالیفرنیای آمریکا زندگی می‌کند نوشته: «او فعال سیاسی و اجتماعی بود و به‌خصوص حامی‌سازمان‌های دراری از عمر خود را در مبارزات اجتماعی جامعه ارمنیان انقلاب صرف مبارزه با انحصارطلبی و تک‌نظری حاکم‌ها و مخالفان قدرت این جامعه کرد. این مبارزات اندک زمانی بعد از پیروزی انقلاب شروع شد و این دوست همزمان بود با بازگشت او از پاریس. جایی که ادبیات ارمنی در سطح دکترای خوانده بود و انتشار نخستین دفتر شعر او به نام گل‌های کویر در سال ۱۳۵۹. دفتری گرسده از شعرهای یاس‌آلود. متاثر از جو پوچ‌گرایی حاکم بر ادبیات دنیا در آن روزگار، و همخوان با روحیه انزواجوی شاعر.» ماتیان به جز آنکه شاعر است مترجمی است که هم اشعاری از شاعرانی نظیر شاملو و فروغ را به ارمنی برگردانده و هم کزیده‌ای از رباعیات خیام و غزلیات حافظ را. به این اعتبار او به طبعی و شعر آشناست و صفرایان هم می‌گوید که «شعرهای مجموعه «نشان جهان» چون آب دسته از شعرهای او هستند که در فارسی به خوبی ترمی‌آمدند.

گفت‌وگو با محمد دهقانی

به مناسبت انتشار کتاب «ناصرخسرو»

شاعر فراموش‌شده

عکس: روزبه رستمی

مجموعه «تاریخ و ادبیات ایران» پروژه گسترده‌ای است که محمد دهقانی چند سالی است مشغول نوشتن آن است و تاکنون بیش از دو عنوان از این مجموعه توسط نشر نی به چاپ رسیده است و عنوان‌های دیگر این مجموعه نیز به مرور منتشر خواهند شد. دهقانی در این مجموعه به سراغ تاریخ و ادبیات ایران پس از اسلام رفته و گزیده‌ای از شاهکارهای ادبی ایران را به همراه شرح و تفسیری مفصل بر هر اثر منتشر می‌کند. این مجموعه به‌روشی نشان می‌دهد که شاهکارهای ادبی در چه فضای تاریخی پدید آمده‌اند و چقدر از اوضاع زمانه‌شان تاثیر گرفته‌اند و احتمالا چه تاثیری بر آن بافی گذاشته‌اند. بخش اول این مجموعه شامل بررسی زندگی و آثار پنجاه شاعر و منثور و نویسنده تا پایان قرن هفتم هجری است و تاکنون این عناوین به چاپ رسیده‌اند: «محمدبن زکریای رازی»، «رودکی، پدر شعر فارسی»، «شاهنامه ابومنصوری»، «تاریخ بلعمی»، «دقیقی»، «ترجمه تفسیر طبری»، «کسایی مروزی»، «شاهنامه فردوسی»، «اوبرایان بیرونی»، «فرخی سیستانی»، «منوچهری» و «ناصرخسرو». «ناصرخسرو» یکی از کتاب‌های تازه این مجموعه است که مدتی پیش منتشر شد و جزء آثار مفصل مجموعه تاریخ و ادبیات ایران به شمار می‌رود. دهقانی در مقدمه طولانی کتاب، به معرفی ناصرخسرو و بررسی وضعیت تاریخی زمانه‌اش پرداخته و او را در میان شاعران و متفکران ایران پس از اسلام چهره کم‌نظیری دانسته است که هم به لحاظ ایدئولوژیک و هم به لحاظ ادبی یگانه بوده است. به مناسبت انتشار کتاب «ناصرخسرو» با محمد دهقانی درباره جایگاه و اهمیت ناصرخسرو در ادبیات کلاسیک فارسی گفت‌وگو کرده‌ایم و به وجوه مختلف فکری و ادبی او پرداخته‌ایم. ناصرخسرو، به دلایلی که در این گفت‌وگو آنها را خواهید خواند، چهره فراموش‌شده‌ای است که معمولا کمتر به او توجه شده است. بااین‌حال آثار منثور و منظوم او اهمیت زیادی دارند و او اولین کسی است که «سفرنامه»ای درخشان به زبان فارسی نوشته است. «سفرنامه»ای با نثری ساده و سنودنی که در آن تصویری زنده و واقعی از روزگار خود به دست داده است.

تاکنون بیش از ده عنوان از مجموعه «تاریخ و ادبیات ایران» به چاپ رسیده و مجموعه وارد عصر غزنوی شده است. بعد از گذشت چند سال از آغاز انتشار این مجموعه و با توجه به اینکه امروز آثار کلاسیک فارسی چندان موردتوجه نیستند، تاکنون بازخورد این مجموعه در جامعه دانشگاهی و غیردانشگاهی چطور بوده است؟

از میان جامعه دانشگاهی عمده کمی از دوستان استقبال اندکی از این مجموعه کرده‌اند اما بیش از جامعه دانشگاهی، کسانی که بیرون ساختار دانشگاه و رشته ادبیات هستند و از علاقه‌مندان جدی ادبیات و تاریخ‌اند به این کتاب‌ها توجه کرده‌اند و فکر می‌کنم مخاطب این کتاب‌ها غالبا همین گروه دوم‌اند. البته کوشیده‌ام این آثار را چنان بنویسم که جامعه دانشگاهی هم بتواند از آن استفاده کند. اما حب می‌بینید که جامعه دانشگاهی ما برعکس همه جای دنیا دست‌کم بر علوم انسانی و به‌خصوص در رشته ادبیات، عقب‌ماندگی دارد و اصول و اغلب استادان ادبیات ما هنوز این هستند که زندگی‌شان را بگذرانند و ارتقای شغلی داشته باشند و ترجیح هم می‌دهند هم کتاب‌های قدیمی را که خودشان خوانده و بلد هستند درس بدهند. شکی درش ماجرا هم اینکه در این بین‌برگرد که تاریخ ادبیات دارند و با خود می‌گویند کتاب‌های خودمان بلد به‌قول بودند. از این‌رو در ارتباط با مطالعه این مجموعه، چندان امیدی به جامعه دانشگاهی ندارم و راستش فکر می‌کنم این مجموعه، اگر امکان داده‌امادنش فرهاد فرد بشاری در آینده تاثیر خودش را نشان خواهد داد. دنبال این نیستم که تاثیری آنی و فوری از انتشار این کتاب‌ها ببینم. بااین‌حال خود همه کاری که می‌کنم اعتقاد کامل دارم؛ نمی‌نویسم برای این که کسی برود کتاب به کتاب کتاب‌هایی که نوشته یا ترجمه کرده‌ام اضافه کند بلکه هدفی‌ام از این کار دارم که امیدوارم در آینده محقق شود.

مجموعه علم جامع زمان بنویسند که از ابتدا در نظر داشتید پیش رفته یا از برنامه مدنظرتان عقب هستید؟

نسبت به این که چرای که در ابتدا سنجیده بودم خیلی عقب هستم، برای این‌که فکر می‌کردم مثلا یک کتاب را در شش ماه می‌توانم بنویسم اما وقتی وارد کار شدم دیدم که با آن سرعت نمی‌توانم پیش بروم. هرچه جلوتر هم آمدم وسواس‌ها و دقت‌های علازق کارم بیشتر شد و از این‌رو سرعتم کم شده است. ضمن اینکه من به طبع دیگری هم دارم و در همین حین می‌خواهم مثلا ترجمه‌ای هم دست بگیرم یا بازوهشی در حوزه‌ای دیگر هم انجام دهم.

با این روندی که در حال حاضر پیش می‌روید به زمانی مجموعه به پایان می‌رسد؟

این بخش مجموعه که تا قرن هفتم پیش می‌آید حدود ده سالی طول می‌کشد و اینک دو- سه سالی از این ده سال گذشته و هفت سالی از آن باقی مانده است.

«ناصرخسرو» یکی از کارهای تازه این مجموعه است که مدتی پیش منتشر شد و این کتاب نیز عنوان‌آثار پیشین همراه با مقدمه‌ای مفصل است. ناصرخسرو چه جایگاهی در سنت ادبی فارسی دارد؟

می‌توان گفت که ناصرخسرو از چند لحاظ در بین شاعران و نویسندگان قدیم ایران بی‌نظیر است. یکی به این دلیل که او از جنت ایدئولوژی و عقیده خاص خود غالب بر روزگار خودش و زمان و مکانی است که در آن زندگی می‌کرد. او شیعه اسماعیلی است و نه شیعه اثنی‌عشری. امروز شاید تفاوت این دو خیلی مشهور نباشد اما در آن دوران نه فقط اهل سنت با شیعه اسماعیلی دشمن بودند بلکه خود شیعیان اثنی‌عشری نیز آن را نمی‌پسندیدند. اسماعیلی‌ها معتقد به آن زمان شورشی و به تعبیر امروزی انقلابی به‌شمار می‌رود. از سوی دیگر باید به این نکته توجه کرد که او شاعر روزگاری است که در آن کار شاعر محدکردن و در مقابل پول‌گرفتن و تشویق‌شدن بوده است. همیشه این‌طور بوده که شاعر مدام به آنچه می‌گوید اعتقادی نداشته باشد. در بسیاری از قصاید فرخی سیستانی یا منوچهری که در مدح محمود و محمود غزنوی گفته شده‌اند می‌بینیم که این‌ها واقعا به آنچه گفته‌اند اعتقاد داشته‌اند و این‌طور نیست که فقط به خاطر پول به مدیحه‌سرایی بپردازند. در چنین روزگاری ناصرخسرو برای این شعر نمی‌گفته که ممدوح خودش را بزرگ کند و شانی فراتر از آدم عادی برای او قائل شود. البته او این کار را در مورد یکی دو نفر کرده اما نه به خاطر طمع مادی یا برای این‌که جاه و مقامش را بالاتر ببرد، بلکه برعکس او به‌واسطه این کار چه‌بسا تهدید هم می‌شده است. پس از این حیث هم ناصرخسرو شاعر ویژه‌ای است. طبعا چون اندیشه او متفاوت است هم زبان شعرش با شاعران دیگر متفاوت است و از این نظر هم او چهره متمایزی است. شاعری است که به همان میزان که در سرودن اشعار عاشقانه، تری فوق‌العاده هنر دارد. آثار منثورش یکی از بهترین نمونه‌های نثر فارسی است با این تفاوت که اگر دیگران با این زبان سخنانشان را با تاریخ نوشته‌اند تنها نمونه‌ای از نثر سفرنامه، حکمت و الهیات نوشته و انبوهی از واژه‌ها و مفاهیم را کنار هم نشسته‌اند، او از روزگار زبان فارسی کرده است. او همچنین مترجم بوده و آثاری را که از زکریای رازی باقی مانده به طرز درخشانی ترجمه کرده است. پس ناصرخسرو از زوایای مختلف شاعر و نویسنده تقریبا بی‌بدیلی در تاریخ ادبیات فارسی است و ضمنا او هدایتگری سیاسی هم است. او در سنینی که هم نیاز به ثبات و آرامش دارد زندگی انقلابی را شروع می‌کند و در همین سنین به زندان می‌افتد در روستایی در میان کوه‌ها می‌رود و آنجا شروع می‌کند به دعوت انقلابی.

به تفاوت زبان شعری ناصرخسرو با شاعران دیگر فارسی اشاره کردید. به نظرمی‌رسد که بخشی از این تفاوت زبانی به این دلیل است که در شعر او حکمت شاعرانه‌ای مطرح می‌شود و زبان شعرایش هم با توجه به محتوای آن تغییر کرده است.

در شعر ناصرخسرو اخلاق وزن سنگینی دارد. در شعر او تاکیدی بر قاعده‌ای اخلاقی می‌بینیم که او از آن با عنوان قاعده طلایی اخلاق یاد می‌کند. این تاکید با این شکل و نشت تقریبا در هیچ‌یک از شاعران دیگر فارسی‌زبان وجود ندارد. حتی در آثار سعدی و مولوی که اخلاق‌گرایی وجود دارد، به این میزان به این قاعده پرداخته نشده است. پس آن چیزی که شعر ناصرخسرو را متمایز می‌کند، نگرش اخلاقی او به جهان و به انسان است. اساس‌کار ناصرخسرو با اومانیسم اشعار او چه مهمی در آثار است. گرچه اومانیسم او با اومانیسم مدرن تفاوت دارد، اما آنچه می‌توانیم بگوییم که در کار او وجوهی اومانیسم الهی دیده می‌شود. ناصرخسرو بر ارزش انسان و تفکر و تعقل و تاکید دارد و به سرنوشت بهجای جهان و انسان یعنی آن چیزی که در عرفان ما خیلی بر آن تاکید می‌شود. در جهان شعری ناصرخسرو عقل است که اهمیت دارد و نه دل. او انسانی را می‌خواهد که بر اساس منطق و عقل و تعقل و تفکر و استدلال بشاید، بلکه زیر سیطره عقلانی باشد و این مسئله مهمی است.

صورخیال چه جایگاهی در شعر ناصرخسرو دارد؟

بسیار موارد است؛ اما آرائجایی که ناصرخسرو یک نوع نگرش عقلانی به تصویر امورش‌ها پوزیتیویستی دارد. پیش از آنکه از استعاره استفاده کند، تشبیه که بر آن می‌برد. این قاعده تشبیه دیاره آثار همه شاعرانی که نگرش تعقلی‌تری دارند، صدق می‌کند. شما در این آثار بیشتر تشبیه می‌بینید تا استعاره. ضمنا در شعر ناصرخسرو کنایه زیاد می‌بینیم و اصولا کنایه یک وجه عام زبان فارسی است. کنایه این توانایی را به شاعر می‌دهد تا بتواند سایر صنعت‌های بلاغی مثل لیهام و حتی صنعت‌های موسیقایی کلام مثل جناس را ایجاد کند؛ بنابراین تشبیه و کنایه است که شعر ناصرخسرو است.

آیا تاثیر شاعران دیگری را می‌توان در شعر ناصرخسرو دید؟

ناصرخسرو در شعرگابه به نظرمی‌رسد. خیلی مدام از کسایی یاد می‌کند؛ ولی به نظرمی‌رسد که کسایی را قبول ندارد و به او به‌عنوان رقیب نگاه می‌کند. به‌ویژه از این نظر که کسایی شیعه اثنی‌عشری بوده است. به نظرم می‌رسد ناصرخسرو از برخی جهات از رودکی، فردوسی و به‌طورکلی از جریان شاهنامه‌سرایی تاثیر گرفته است؛ اما چون شخصیت مستقلی داشته همه اینها را با هم ترکیب کرده و در شعر خودش یک بنای مستقلی به وجود آورده؛ به‌طوری‌که ما اگر متخصص ادبیات کهن باشیم و کندشکنان را خوب بشناسیم، می‌توانیم متوجه شویم که ناصرخسرو ممکن است از کجاها تاثیر گرفته باشد و در غیراین‌صورت متوجه این تاثیر نمی‌شویم.

ناصرخسرو از دست شاعرانی است که جریانی پیرو او در شعر فارسی پدید نیامده است. چرا شعر او پیروان دیگری پیدا نکرد؟

چون از نظر فکری و ایدئولوژیک در قلیت محض بوده و مخالفان زیادی در خراسان و عراق آن دوران داشته است. او در این مناطق در قلیت بوده و با کسانی در آن سوی خراسان و عراق یعنی با خلفای فاطمی مصر در ارتباط بوده و در آن روزگار کوچی با قاره دیرینه ارتباط داشته است.

با توجه به اینکه چیزی از دیوان عربی ناصرخسرو در دست ما نیست، آیا با قاطعیت می‌توانیم بگوییم که او دیوانی به زبان عربی داشته است؟

خودش ادعا می‌کند که دیوانی به عربی دارد و بعید هم نیست که این‌طور بوده باشد. شاید مثلا وقتی در مصر بوده قصایدی به عربی سروده؛ اما بعد که به خراسان آمده، انگیزه‌ای برای آن قصاید وجود نداشته و اشعار عربی او از بین رفته است. ناصرخسرو در این مسئله تنها نیست و کسان دیگری هم می‌توان نام برد که آثارشان حفظ نشده و به دست ما نرسیده است. مثلا ابن‌سینا دانما شعرهایی می‌گفته و کتاب‌هایی می‌نوشته و به دیگران می‌داده و خودش هم از آنها نسخه‌برداری نمی‌کرده است. اکنار حفظ و تکثیر آنها را وظیفه دیگران می‌دانسته است. ازاین‌رو احتمال زیادی دارد که ادعای ناصرخسرو درست باشد و او اشعاری به عربی داشته که به دست ما نرسیده است.

در زبان فارسی هم آثار منظوم و هم آثار منثور ناصرخسرو به دست ما رسیده است. به نظرتان اهمیت اصلی او در نثر است یا در نظم؟

از نظر هنری مسلما شعر او اهمیت بیشتری دارد؛ یعنی جلوه‌های هنری در شعر او خیلی بیشتر از نثرش است. علتش هم این است که او از شعر برای استدلال‌کردن استفاده نکرده و آگاهانه می‌داند که شعر عرضه استدلال نیست و عرضه افتای است. اتفاق هم بیشتر با بُعد جیجانی و احساسی آدم‌ها سروکار دارد و البته به این معنا نیست که شعر و به‌طورکلی هنر فقط با این بعد وجود آدم ارتباط دارند؛ اما تمام توجه ناصرخسرو در آثار منثورش این است که معنایی را که در نظر دارد، به ساده‌ترین و مستقیم‌ترین شکلش به مخاطب خود برساند. اشاره‌ای نمی‌کند؛ چون‌که در «سفرنامه» با کارنامی موجز و بسیار هنرمندانه از مشاهدات او روبه‌رو می‌شویم. هرچند این اثر هم زیبایی‌های خاص خودش را دارد؛ اما او در اینجا چندان نمی‌خواهد به سخن خودش جلوه خوبی بدهد. در عین‌حال «سفرنامه» اثری هنرمندانه از کار درآمده است. اصولا آنچه در نثر اهمیت دارد، خود کلمات و صنایع کلامی نیست؛ بلکه ساختار و نحو زبان است و ناصرخسرو در نحو به‌ویژه در «سفرنامه» شاهکار کرده است.

به نظرمی‌رسد بخشی از ویژگی‌های نثر او به سابقه دبیری‌اش برمی‌گردد.

صددرصد. در دوره سامانیان و غزنویان یعنی در قرن‌های چهارم و پنجم دبیران باید همه چیز را با دقت و در قالب دوگانه‌ای عبارت می‌نوشتند و سنت دبیری در نثر ناصرخسرو تاثیر داشته است.

آیا می‌توان نثر ناصرخسرو را یکی از شاهکارهای نثر فارسی دانست و در کنار نثر بیهقی قرار داد؟

حتما. به‌خصوص در «سفرنامه»اش. در آثار دیگری که از او باقی مانده هم می‌توان نثر درخشانی دید اما به‌خصوص در «سفرنامه» نمونه درخشانی از نثر فارسی را می‌توانیم ببینیم. نثر ناصرخسرو به اندازه نثر بیهقی بی‌نظیر است و بقیه سفرنامه‌هایی را که در ادبیات قدیم نوشته شده باید با معیار «سفرنامه» ناصرخسرو بسنجیم. چنانچه سایر تاریخ‌های قدیم را باید با «تاریخ بیهقی» بسنجیم.

مهم‌ترین ویژگی‌های نثر ناصرخسرو در «سفرنامه» چیست و نثر او چه تفاوتی با نثر زمانه‌اش دارد؟

اول این‌که او اشاره‌داری و پرنویسی نمی‌کند. یعنی او به اطلاعاتی نمی‌پردازد که آن خواننده‌اش نمی‌آید. ناصرخسرو کوبی توانسته با خواننده خودش همدات‌پندری کند و به‌عنوان خواننده به او خودش نگاه کند و ببیند که خواننده چه چیزی می‌خواهد و آن را بنویسد. چنانچه امروز که بعد از حدود هزار سال به «سفرنامه» او نگاه می‌کنیم می‌بینیم که او به مهم‌ترین نکاتی که ممکن است نظر یک مسافر را جلب کند توجه کرده است: صافت‌ها، مهم‌ترین پادیودها و نمادهای یک مکان که ممکن است یک ساختمان باشد یا یک منفوره طبیعی یا حتی یک قوم مثل نوبلمند؛ معنری. انکار او با ظرافت و دقت تمام یک مسافر راهنما نبوده و به مهم‌ترین نکات پرداخته است. از این حیث او دقیقا مثل نوبلمند امروزی عمل کرده است.

آیا موافق‌اید که ناصرخسرو در مقایسه با دیگر چهره‌های ادبیات کلاسیک فارسی چهره‌ای معتدل‌تر ماند؟

بله. به چند دلیل مهم‌تر است. یکی بعد عقیدتی ماجرا است که او به‌عنوان یک انقلابی شورشی در آن جامعه سنتی محافظه‌کار مورد بی‌توجهی بوده و کسی حاضر نبود به‌گفته‌های او به سراغ آثار او برود. دیگر این‌که او در شعرش نشانه‌ها را خدیدن و شادی‌کردن بر حذر است و برحذر می‌دارد و راستش در ایران به نظرمی‌رسد که زندگی حیثی وقت‌ها بهره‌ها و به دیدن ایان بی‌بهره‌اند که از این چهره عبوس زندگی کمی با شوخی و خنده بگاهیم و در مسائل جنی خودمان را به خنده و شوخی برگرار می‌کنیم. دوری‌کردن ناصرخسرو از شادی و تحذیرکردن او از شادی با روحیه و نیاز عمومی ما جنبش جور نبوده است. به نظرم این‌طور نیست. درواقع ایران با مشکل‌تر از سایر شاعران سبک خراسانی است؛ اندیشه اوست که او را مهجور کرده است.

«سفرنامه» ناصرخسرو یکی از شاهکارهای نثر فارسی و گویا اولین سفرنامه‌ای هم هست که به زبان فارسی نوشته شده است. خوب نیست؟

بله. تا پیش از ناصرخسرو ما نمی‌بینیم که کسی کتابی باشد سفرنامه‌ای به فارسی بنویسد و خودش را بنویسد. اما سفرنامه به زبان عربی و حتی چینی نثر فراوانی از بیکانگی که به ایران آمده‌اند و سفرنامه نوشته‌اند. اما اصولا ما سفرنامه‌نویسی نداشته‌ایم به این خاطر که اهل سفرکردن نبوده‌ایم. در دوران عقوبه مسافرانی که به ایران می‌آمدند و سفرنامه هم می‌نوشتند. گفته‌اند که مثلا مردم اصفهان که ما را می‌دیدند، تعجب می‌کردند؛ چون‌که مثلا در مسافرت که همین‌طور در بازار می‌چرخیم. به نظر آنها ما آدم‌های بی‌کار و دیوانه‌ای بودیم که دیوانه‌وار به‌دنبال یک خیابان همه بودیم و می‌گشتیم. مردم ما اصلا مفهوم توریست را نمی‌دانستند و چهانگردن